

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۱

بهار و تابستان ۹۰

بحثی در عرفان و تصوّف دوره بازگشت ادبی*

یونس سیف**

چکیده

پرداختن به یک موضوع ویژه در یک مقطع زمانی مشخص، نیازمند توجه به ریشه‌ها، علل و عوامل پیدایش آن است و تأمل در عرفان دوره بازگشت نیز از این قاعده مستثنا نیست. این موضوع (بررسی عرفان دوره بازگشت) از جمله پژوهش‌های اساسی و البته بکر و مستور در حوزه مطالعات عرفانی است که علی‌رغم اهمیت مسئله، تاکنون یک پژوهش جدی و قابل قبول در پیرامون آن انجام نشده است. با توجه به همین اهمیت در این نوشتار با بیان مقدمه‌ای ضروری، در پی تبیین سه موضوع اساسی ذیل هستیم:

نخست: نیم‌نگاهی به عرفان قبل از دوره صفویه انجام می‌گیرد.
دوم: ویژگی‌های عرفان این دوره (بازگشت ادبی) با بررسی انطباقی عرفان در دوره‌های صفویه، دوره فترت و قاجاریه تبیین می‌شود. شاخصه‌ها و همچنین آثار، علما و سلسله‌های طریقتی بر جسته این عصر شناسانده می‌شود.
سوم: ویژگی‌های عرفان و نیز علل ضعف تصوّف در این دوره نمایانده می‌گردد.

واژگان کلیدی: تصوّف، عرفان، بازگشت ادبی، عالمان، فقیهان، نحله‌های تصوّف

* تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۲۸

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

عرفان از براندازی عباسیان تا صفویه

با حمله مغول به ایران و برچیده شدن خلافت عباسیان (یا در واقع پشتوانه حکومتی اهل تسنن) و روی کار آمدن وزیر با کفایت و متکلم دانشمند شیعی، خواجه نصیرطوسی، تصوف که تا این زمان بیشتر در میان اهل سنت رواج داشت، به طرف تشیع سوق پیدا کرد. این در حالی بود که بعد از امامان شیعه؛ تشیع و تصوف از یکدیگر متمایز گردیده و تا حدی از یکدیگر جدا بود.

در این دوره تشیع و تصوف به هم نزدیک شدند. بویژه شیعیان اثنی عشری که زمام تربیت و تعلیم صوفیانه را در دست گرفتند و رفتار، کردار و سخنان امام علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان او را مورد توجه قرار دادند.

و از طرف دیگر با تألیف کتاب‌های ابن عربی و با ظهور عارفانی مانند مولانا جلال‌الدین، تصوف به صورت مکتب فلسفی، فکری و علمی درآمد.

ولی در این بین نقش خواجه نصیر طوسی و همکاری او با مغولان در استحکام شیعه و برقراری ارتباط عرفان با تشیع بسیار حائز اهمیت است. در این باره در کتاب «تاریخ مغول در ایران» چنین آمده است: «برقرار کردن روابط حسنه میان هلاکو و شیعیان؛ جلوگیری از انهدام شهرها، برای مثال نجات شهر حله ... واقع در بین‌النهرین که بیشتر ساکنانش شیعه بوده‌اند؛ محفوظ ماندن عتبات عالیات شیعیان به واسطه دستور ایلخان، که در روابط نیکوی او با خواجه و شیعیان صادر می‌شود؛ به وجود آوردن شرایط مناسب برای فعالیت دانشمندان شیعی، بازگرداندن اوقاف شیعیان به آنان، اوقافی که اهل سنت پیشترها آنها را ضبط کرده بودن. ساختن رصدخانه مراغه؛ و حمایت از هم‌کیشان خود در سراسر زندگی» (اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۴۵).

از خصوصیات بارز این دوره می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

- ۱- رشد و تکامل تصوّف در محافل رسمی بعد از حمله مغول
 - ۲- درآمیختگی تشیع و تصوّف
 - ۳- گسترش آثار و افکار ابن عربی و اهمیّت خاصّ او در ایران و بویژه در حوزه‌های علمی شیعه.
 - ۴- تشکیل انجمن‌های سرّی بوسیله بعضی از اسماعیلیان که قدرت آنها به وسیله مغولان نابوده شده بود. و ظاهر شدن این انجمن‌ها بعدها به صورت سلاسل تصوّف و یا به صورت شعبه‌های نو در سلاسل موجود.
 - ۵- دادن القاب و عناوینی چون صوفی یا متألّه به بعضی از علما و فقهای شیعه.
 - ۶- رانده شدن سلاسل و فرقه‌های صوفیه اهل تسنّن به حاشیه.
 - ۷- از دست دادن پشتوانه سیاسی و درباری اهل تسنّن با برچیده شدن خلافت عباسیان.
 - ۸- زمینه‌سازی نهضت‌های صوفیه برای برپایی حکومت صفویان صوفی و
- نکته قابل توجّه اینکه علما و فقها در این دوره با روی آوردن به عرفان دارای اهمیّت ویژه و فوق‌العاده‌ای شدند.
- فقها در این دوره مشایخ نامیده شدند که یادآور القاب بزرگان صوفیه است و مردم نیز کراماتی به آنها نسبت دادند. از نظر زهد و تقوی و ریاضت و عرفان عملی نیز پیش رفتند. رسالاتی درباره عرفان عملی؛ ریاضت و سیرو سلوک تألیف شد و شاگردانی تربیت شد که تا عصر ما نیز ادامه دارد. در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران درباره این فقها و علما چنین آمده است: «تا این [دوره] ... شخصیت‌های علمی و فرهنگی عرفانی، همه جزء سلاسل رسمی تصوّف‌اند و اقطاب صوفیه شخصیت‌های

بزرگ فرهنگی عرفان محسوب می‌شوند و آثار بزرگ عرفانی از آنهاست. از این به بعد شکل و وضع دیگری پیدا می‌شود: اولاً دیگر اقطاب متصوفه، همه یا غالباً فاقد آن برجستگی علمی و فرهنگی پیشینیان هستند. شاید بتوان گفت که تصوف رسمی از این به بعد بیشتر غرق آداب و ظواهر و احیاناً بدعت‌هایی که ایجاد کرده است، می‌شود. ثانیاً: عده‌ای که داخل در هیچ یک از سلاسل تصوف نیستند، در عرفان نظری محی‌الدینی متخصص می‌شوند، که در میان متصوفه رسمی نظیر آنها پیدا نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۷۹: ۳-۵۷۲).

و یا در کتاب «تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی» می‌خوانیم: «در کنار [آن دسته از علما که بر رد صوفیه رساله‌هایی نوشته و آنها را تکفیر می‌کردند و حکم به قتل آنها می‌دادند] دسته‌ای از علما و فقها را هم سراغ داریم که حمایت از صوفیه می‌نمودند، تا آنجا که بعضی از ایشان آشکار یا پنهان دست ارادت به مشایخ صوفیه داده‌اند و این در حالی است که گروه بسیاری از علما و فقهای این دوره به جهت زهد و تقوای خاص در نظر عموم مردم و حتی خود صوفیه، بسیار محترم و معزز بوده‌اند» (خاتمی، ۱۳۷۳، ۱: ۱۱۹).

علاوه بر آن در این دوران، تأمل در سخنان علی (ع) جانی دوباره یافت، از جمله شرح‌های نگاشته ابن ابی الحدید و کمال الدین میثم بحرانی، مخصوصاً بحرانی به عنوان یک شخصیت برجسته شیعی، با بهره‌گرفتن از بحث‌های صوفیان آن هنگام، درباره شخصیت علی (ع) به عنوان «ولی اولیاء» مضامین نقل شده از آن امام همام را در قالبی صوفیانه نهاد. نکته آخر اینکه در این دوران نهضت‌های دینی که هم با تصوف و هم با تشیع ارتباط داشت به وجود آمد. نهضت‌های افراطی حروفی‌ها و مشعشه مستقیماً در محیطی شیعی و صوفی نضج یافتند و مهمترین نقش این سلاسل در آماده کردن زمینه

برای نهضت شیعی صفویان مؤثر شد. بویژه فرقه کبرویه، که در این دوره دارای اهمیت فراوانی است.

فرقه کبرویه و نقش آن در پیدایش صفویه

سرسلسله این طریقه «شیخ نجم‌الدین کبری» است؛ این طریقه عرفانی بیشتر رنگ و بوی شیعی دارد. یکی از مهمترین دلایل قرابت و نزدیکی طریقت شیخ نجم‌الدین با عرفان شیعی مسئله ولایت است. و این مسئله از مهمترین ارکان تشیع می‌باشد و «بی‌جهت نیست که طریقه کبرویه بیشتر و سریع‌تر از دیگر طرق، جنبه‌های شیعی خود را آشکار نمود و در مناطق شیعه مذهب، با اقبال و رغبت فوق‌العاده مواجه گردید» (آزمایش، ۱۳۷۹، ۱۰: ۸۸).

یکی از کسانی که نقش مهمی در ظهور جنبه‌های شیعی کبرویه ایفا کرده، شیخ علاء‌الدوله سمنانی است. او از امام علی (ع) با عنوان «امام ما» یاد می‌کند و مکرراً مطالبی از نهج‌البلاغه را در آثار خویش نقل می‌نماید. همچنین شاگرد با واسطه او میرسیدعلی همدانی نیز زحمات فراوانی را در راه نشر طریقت و ترویج شریعت متحمل شده است. که در این میان کتاب «مُرادات» او جایگاه ویژه‌ای دارد.

«قبل از نهضت صفویه تشیع از طریق صوفیه و مخصوصاً کبرویه در بین بعضی طبقات انتشار یافته بود و مخصوصاً با وجود انتشاری که بعد از عهد غازان و الجایتو حتی قبل از آنها در بعضی بلاد ایران مثل قم و ساوه و کاشان و سبزوار و طوس و گیلان و حتی ری و اصفهان نصیب تشیع گشته بود و از سفرنامه ابن بطوطه و نزهه القلوب مستوفی هم بر می‌آید» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

نیز تعدادی از سلاسل عرفانی شیعه از طریقه شیخ نجم‌الدین کبری منشعب شده‌اند که از عمده‌ترین آنها می‌توان به سلسله ذهبیه (پیروان سید عبدالله برزش آبادی) و نور

بخشیه (پروان سیدمحمدنوربخش) اشاره کرد. پس « نهضت صفویه فقط تشیع را مذهب رسمی حکومت کرد وگرنه زمینه تشیع از مدت‌ها پیش در غالب بلاد ایران حاصل گشته بود» (همان).

صفویان صوفی

وضعیت عرفان و تصوف در دوره صفویه بسیار پیچیده است. لذا ما در این باره به صورت مختصر و مفید، رویدادهای مهم عرفانی این دوره را یادآور می‌شویم.

۱- در اختیار گرفتن حکومت با اسم صوفی

۲- مخالفت با صوفیان به مجرد دستیابی به قدرت

« آنان [سلاطین صفویه] بالاخص در مورد صوفیان از اعمال هر گونه ستم و آزار اعم از نفی بلد و اخراج و قتل و مؤاخذه دریغ ننموده، عده‌ای کثیر از ایشان را به دست خود یا به فتوای خویش از دم شمشیر گذرانیده یا به آتش افکندند» (لاکهارت، ۱۳۴۳: ۵۵۱).

۳- از بین بردن قدرت قزلباش‌ها (ازارکان مهم دولت صفویه)

بعد از آنکه صفویان به سلطنت رسیدند در میان شبه نظامیان خشک مغز و بی‌انضباط صوفی احساس ناامنی می‌کردند «چه بی‌علاقگی اینان در موضوعات دینی می‌توانست برای دولت بی‌تجربه‌ای که پایه‌های آن عمدتاً بر مذهب رسمی آن تکیه داشت، خطرناک باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۴).

از طرف دیگر؛ قدرت گرفتن قزلباشان و در سر پروراندن اندیشه سهم خواهی از حکومت به وسیله آنان موجب وحشت پادشاهان صوفی شد. خودسری امرای صوفی قزلباش، به خطری علیه حکومت تبدیل گردید، و از این رو به جنگ میان اهل تصوف و فروافتادن آن از جایگاه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اش انجامید.

۴- علمای عارف (که در دوره‌های قبل هم حضور داشتند)

از دورکن عمده تصوّف جنبه زهد آن، که متضمّن اجتناب از اعانت ظالمان عصر و التزام عزلت بود، در عمل مورد توجه بعضی فقها و متشرّعه واقع شد، این فقها مثل قدمای صوفیه مورد تکریم عام شدند و حتّی عنوان شیخ که قبل از این ادوار غالباً به پیران خانقاه تعلق داشت در حق اینها به کار رفت.

۵- قربانی شدن ذکر و اوراد و سیر و سلوک عرفانی در راه قدرت طلبی و رسیدن به مقامات دنیوی.

عرفان و تصوّف به معنای واقعی پدید آورنده یک عدالت اجتماعی و به وجود آورنده یک دنیای با صفا و صمیمیت دور از کشمکش‌های مادی است، در صورتی که منشاء دنیا داری و عوام فریبی و نیرنگ نشود، ولی متأسفانه در این دوران اتفاق افتاد و همین آلودگی‌ها که از مدعیان کاذب ظاهر شد، تیشه به ریشه عرفان زد.

۶- منکوب شدن تصوّف

تصوّف در « سرزمین صوفی بزرگ» منکوب گردید، و بیرون از طریقت آباء و اجدادی و تولیت تشریفاتی مقبره صفی‌الدین که به عهده این طریقه بود، چیزی از تصوّف در قلمرو صفوی باقی نماند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۴).

۷- دودمانی شدن خلافت در سلسله‌های مشهور

تقریباً به جز ذهبیه و بعضی شاخه‌های نور بخشیه، تمام سلسله‌های مشهور دودمانی شدند.

۸- پیدا شدن صوفیه و دراویش دوره گرد

این دراویش که اصل و نسبی ندارند و به هیچ یک از سلاسل معروف تصوّف و مشایخ بزرگ از عرفا وابسته نیستند و به نظر می‌رسد غالباً از هند آمده باشند، از طریق جمع آوری صدقات، امرار معاش می‌کردند. البته «وجود آنها در واقع حاکی از عارضه

ناشی از بی‌اعتدالی‌های اجتماعی عصر صفوی بود و اعتقاد عامه در حق آنها نیز معرفّ احوال روحی عامه و سرخوردگی آنها از طرز سلوک مقامات رسمی نشأت می‌گرفت» (همو، ۱۳۸۵: ۲۴۴).

۹- افزایش سلسله‌های تصوّف

افزایش این سلسله‌ها باعث کاهش کیفیت و پیدایش اختلاف بین فرقه‌های مختلف شد. «فرقه‌ها تلاش می‌کردند که مریدانی جلب کنند که سود رسان باشند و اغلب موافق حکومت‌ها بودند و در کارهای دیوانی شرکت داشتند و در برابر نابکاری‌ها و فسادها سکوت کردند و از هدف اصلی تصوّف و عرفان دور شدند» (سجّادی، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

۱۰- دوری از حقیقت عرفانی شیعه

دوره صفویه دوره تمدّن و شکوه تشیع و در عین حال اواخر این دوره، ایام دوری از حقیقت عرفانی شیعه شد. لذا کسانی هم که تعلق خاطر به تصوّف داشتند، علیه صوفی نمایان سخن گفتند.

۱۱- بازگشت به دامن تصوّف در پی از دست دادن قدرت

دوباره صفویان بعد از فروپاشی نظام حکومتی شان به تصوّف گرویدند و به مقبره شیخ صفی‌الدین روی آوردند.

وضعیت عرفان در دوران فترت

بعد از انقراض صفویه جامعه در رکود و فترت کامل به سر می‌برد و نظم خام و کال شهر نشینی شرقی با سقوط شاه سلطان حسین از هم پاشید و جایش را به هرج و مرج داده و درون‌گرایی صوفیانه دوباره بروز کرد.

دوره‌ای که با سقوط صفویه شروع شد، در تصوّف نیز مثل شعر و ادب بیشتر دوره تجدید عهد با سنت‌های صوفیانه قدیم، البته در محیط تشیع دیده می‌شود. این

تجدید عهد به وسیله حکمای عصر صفویّه آغاز گشت و نظرات ابن عربی و غزالی و... احیاء گردید.

«در دوره کوتاه فترت افغان، افشاریه و زندیه که نظامات صوفی گری قزل‌باش از بین رفت و نظارت متسرّعه و فقها هم به سبب ضعف و فترت دستگاه حکومت قدرت و تسلط اواخر عهد صفوی را نداشت، تصوّف بازاری درویشان دوره گردهم از جنب و جوش سابق افتاد» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۰۹).

این دوران را حاج زین‌العابدین شیروانی چنین تصویر می‌کند: «زمره عرفا و فقرا و اهل عزلت و انزوا را سکونت در آنجا [اصفهان] دشوار است عیب و نقص دیگر از آن ولایت مشاهده نشد و منقصت دیگر به نظر نیامد، و این نقص و عیب قلیل مدّتی است که در آن ولایت ظهور یافته و مردم آنجا به وادی عداوت اهل عرفان شتافته‌اند، و آنرا در زمان پادشاهان صفویّه در آن شهر چندین توحید خانه بوده و اصحاب عرفان و ارباب ریاضت بی‌حدّ و نهایت از آن ولایت ظهور نموده و برای آسایش فقرا و اهل انزوا چندین تکایا داشته و اوقات خود را به فراغت خاطر و خوشدلی می‌گذاشتند» (شیروانی، ۱۳۴۸: ۱۶).

از توصیف شیروانی از وضعیّت اصفهان معلوم می‌گردد که چه بر سر اصفهان که مکتب با شور و نشاط مشهور عامّ و خاصّ بود، آمده است. از طرف دیگر حمله افغانه و سرخوردگی ناشی از آن مردم را دچار یک نوع عزلت اجباری کرده بود.

حاج زین‌العابدین در کتاب دیگرش از دوران فترت چنین می‌نویسد: «قرب هفتاد سال کشور ایران از فقر و طریقت خالی بود و اسم طریقت گوش کسی نشنیده و چشم احدی اهل فقر ندیده مگر چند کسی از فقراء (در مشهد از طریقه) نوربخشیه و چند نفر در شیراز از سلسله ذهبیه در زوایای گمنامی بودند و اگر جای دیگر نیز بوده باشد خود

را مشهور و در السنه و افواه مذکور نمی نمودند. اسم طریقت در ایران مانند سیمرخ و کیمیا گشته بود» (شیروانی، بی تا: ۶۵۵).

در زمان نادرشاه نیز، به دلیل هرج و مرج و درگیری به جنگ‌های داخلی و خارجی و استفاده کردن نیروی جوان برای آماده سازی جنگ از جامعه رمقی نمانده بود. ولی بعد از دفع مهاجمان افغان به کوشش نادرشاه در اصفهان در پشت عالی قاپو گنبد و بنایی برای صوفیان تعبیه گردید، که «توحید خانه» نام گرفت.

در دوره کریم خانی نیز، چون کریم خان حکومت وکیل‌الرعیایی بر مبنای رسوم عشایری بر پا کرد، و فاقد هر گونه سیاست بود و به این گونه مسائل علاقه چندانی نداشت، از این رو به صوفیه و مشایخش توجه نداشت و «حتی وقتی امنای دولتش خواستند به جهت طلب مدارس و وظیفه‌ای مقرر دارند قبول نکرد ... درین دوره بعضی درویشان که خود را صاحب «اذن و اجازه ارشاد» می خوانده‌اند داعیه وقوف بر علوم خفیه و بر اسرار کیمیا داشته‌اند و به همین سبب در نزد عامه که همواره کیمیا را هم به اندازه اکسیرآب حیات طالب بوده‌اند، غالباً با نظر حرمت و تکریم آمیخته به بیم و هیبت منظور می شده‌اند. بیرون از این حدود در طی سال‌هایی که از سقوط دولت نادر تا غلبه نهایی آقا محمدخان قاجار سراسر آن در تفرقه و اغتشاش و جنگ‌های داخلی گذشت، متاع تصوف نیز مثل متاع مدرسه طالب چندان نداشت» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۱۰).

تصوف در عهد قاجار

«خلاف تصور کسانی که اندیشیده‌اند تصوف و عرفان به کلی [در این دوران] از بین رفته است، تصوف و عرفان همانند دوره‌های گذشته وجود داشته و در مجموع فعال بوده است. منتهی تصوف در این دوره همانند شعر، نوعی بازگشت و تجدید عهد

با گذشته اسلامی داشته و بدیهی است که بازگشت تصوف به گذشته هم، مانند بازگشت شعر به گذشته، خالی از اشکال و به دور از دشواری‌های بسیار صورت نگرفته است» (خاتمی، ۱۳۷۳، ۱: ۱۹۱).

در اوائل عهد قاجار؛ که دوران حکومت آقا محمدخان قاجار بود، بیشتر جامعه درگیر جنگ و خاموش کردن فتنه‌های خارجی و داخلی بود، و شخص آقا محمد خان نیز هیچ گونه فرصت رسیدگی و پرداختن به امور فرهنگی جامعه را نداشت. در مورد تصوف و مشایخش در ایام حکومت وی «در تهران آقا محمد خان قاجار که ظاهراً از شیراز باسید معصوم آشنایی داشت در حق آنها اظهار محبت کرد و چون سید و نور علی شاه قصد زیارت مشهد داشتند، خان قاجار مخارج سفر هم به آنها داد» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۲۰).

پس در نتیجه، تصوف در اوائل عهد قاجار بنا به دلایلی مورد بی‌لطفی واقع شده بود. ولی کار تصوف در دوره سلطنت فتحعلی شاه رونق گرفت. هر چند فتحعلی شاه زیاد به اهل عرفان توجه نداشت، و به خاطر پشتگرمی حکومت؛ فقها و متشرعه و حکما را مورد لطف و مهربانی قرار می‌داد.

«فتحعلی شاه قاجار آخوند نوری را جهت تدریس حکمت در مدرسه خان مروی به طهران دعوت نمود، آخوند به نامه شاه جواب داد و متذکر شد که از کثرت ضعف ناشی از کبر سن قدرت کامل بر تدریس ندارد، ولی بهترین شاگرد خود را جهت استفاده طلب مستعد پایتخت روانه دارالخلافه نمود و آخوند ملا عبدالله، سالیان دراز در مدرسه خان مروی تدریس نمود و در سال ۱۲۵۷ ه. ق جهان فانی را وداع گفت. آخوند زنوزی مورد توجه فتحعلی شاه و ارکان دولت او قرار گرفت و به درخواست خاقان مغفور دو کتاب نفیس تألیف نموده، یکی انوار جلیه شرح حدیث علوی معروف

به حدیث حقیقت، از خیر مثال کمیل بن زیاد نخعی، صاحب سرّ امام عارفان و پیشوای متقیان امیر مؤمنان علی (ع) و کتاب دوم لمعات اللّهیه است» (زنوزی، بی تا: ۲).

عجب آن است که با وجود اشتها فتحعلی شاه مبنی بر اینکه وی با اهل عرفان التفاتی چندان نداشت چگونه نواده‌ها، سرپوشیدگان و حتی فرزندان بلافصلش می توانستند به جرگه اهل فقر در آیند؛ به نظر راقم سطور می رسد که شاید خان قاجار نیز علاقه‌ای باطنی به عرفان داشته باشد، چرا که هم اهل شعر بود و با شعراء عصر خود که گاهاً شعرهای عرفانی می گفتند، نشست و برخاست داشت و هم علاقه شاهزادگان و امراء دولت به اهل فقر این را تأیید می کند. «جمعی از امراء بزرگ و بعضی از شاهزادگان سترک و بسیاری از سرپوشیدگان و بنات سلطنت نهایت ارادات و اخلاص خدمت بزرگان این طایفه داشتند» (شیرازی، ۱۳۳۹، ۳: ۳۲۵) از این گذشته در دیوان خاقان، آثار متعددی می توان یافت که نشان از علاقه شاه قاجار به مبانی عرفان و تصوّف و سرودن اشعار عرفانی دارد.

با پایان یافتن عهد فتحعلی شاه و با ظهور ناصر الدّین شاه به تدریج متصوّفه به متشرّعه نزدیک شدند و فقها نیز تا آنجا که متصوّفه رعایت احکام شرعی را می کردند، به صوفیه روی خوش نشان می دادند.

ناصرالدّین شاه، چند بار با حکیم ملاّ هادی سبزواری دیدار کرده بود و همیشه از این دیدار اظهار خوشحالی می نمود و در این باره می گفت: «در عمر خود احدی را به روحانیت ملاّ هادی ندیدم».

و در مقابل ملاّ هادی هدایه الطالبین و اسرار الحکم را به درخواست ناصرالدّین شاه تألیف نمود. بعد از به تخت نشستن محمّد شاه اوضاع اهل عرفان رو به راه شد. البتّه نفوذ تدریجی حاج میرزا آقاسی وزیر محمّد شاه - که گرایش به صوفی گری

داشت - هم موجب شد تا شدّت عمل و تهدیدی که در اوائل عهد فتحعلی شاه به اوج رسیده بود، با پادشاهی محمّد شاه و وزارت آقاسی فرو بنشیند.

محمّد شاه بنا به گفته «نایب الصدر» به فقر مشرف شد و طریقه نعمت الهی برگزید. «نواب شاهزاده آزاده بزرگوار... [محمّد شاه] به واسطه تقدّس ذات و طهارت صفات و صفای قلب و پاکی ذیل به دیدار جناب سیّاح شیروانی میل فرموده اظهار التفاوت و طلب اذکار و اوراد فرمود. طریقه نعمت الهیه پسندیده و از سایر سلاسل برگزیده.» (شیرازی، ۱۳۳۹، ۳: ۲۸۶).

در زمان محمّدشاه اقبال اهل عرفان به جایی رسید که بعضی از فرمانفرمایان ایالات از میان آنها برگزیده می شدند. چنانکه یک مرشد نعمت الهی (رحمتعلی شاه) متصدی وظایف ملک فارس شد و صوفی دیگری به نام میرزا مهدی خویی، منشی باشی دربار شد و «برای مذاکره با امیر هرات یک صوفی اهل محلّات را به نام درویش عبدالمحمّد محلّاتی از تهران به آن خطّه فرستادند» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۸).

در زمان محمّد شاه به دستور حاج میرزا آقاسی، در تهران و ولایات خانقاه‌ها و مجامع صوفیه دایر شد و حکما و علما نیز نسبت به درویش با تسامح برخورد می کردند. همچنین محمّد شاه به مزارات عرفا توجه داشت و مقابر صوفیه را مکرر زیارت و تعمیر می کرد. از جمله؛ مقبره عبد الوهاب نائینی را کاشی کاری کرد و مزار مشتاق علی شاه و رونق علی شاه را در کرمان گنبد سبز و آبی بر آن نهادند و یک صحن بزرگ و دو مناره بلند برای شاه نعمت الله ساختند. در کتاب ریاض السیاحه می خوانیم: «آن پادشاه رضوان جایگاه با اهل حال و درویشان رابطه نیکو داشتند و رعایت خاطر آنان را وظیفه می دانستند؛ بنابراین، این جناب شیروانی مورد الطاف مخصوصه می گردد و در شیراز با کمال امن و امان در سایه آن شاه جنت مکان خانه و خانقاه

مرتب نموده و از جناب همایونی دهی در خارج شیراز که سالیانه هزار تومان عواید داشت بر آن جانب مقرر می‌گردد» (شیرازی، بی تا: ۷۴).

چهره‌های اصیل عرفان در عصر قاجار

از تذکره‌های مربوط به شرح احوال عرفا و متصوفه که در این دوران نگاشته شده‌اند؛ می‌توان به تذکره ریاض العارفین، بستان السیاحه، طرائق الحقایق و... اشاره کرد. جالب اینکه در تمام این تذکره‌ها از عدّم توجه شاهان قاجار نسبت به فقرای سلاسل صوفیه صحبت به میان می‌آید. ما در این جا برای نمونه؛ نام چند تن از عارفان نامی که مرتبط با حکومت بوده‌اند را ذکر می‌کنیم (ر.ک به: شیرازی، ۱۳۳۹: صفحات متعدد).

۱- میرزا محمد حسین فراهانی

برادر میرزا عیسی قائم مقام بزرگ بود و در خدمت صادق خان زند برادر کریم خان که چندی داعیه سلطنت داشت وزیر و مشاور او بود. بعد از آن در خدمت آقا محمدخان گرامی بود و دیوان اشعاری از او به یادگار مانده است، که «وفا» تخلص می‌نمود. در قزوین وفات یافت و تاریخ زندیه کتاب مشهور اوست.

۲- آقا حسن نجم آبادی

مرحوم آقا حسن نجم آبادی معروف به طهرانی، فقیه و مرجع شیعه و صاحب فتوا در مشروطه، در رشته سلوک وارد بود.

۳- میرزا نصرالله خان (صدر الممالک اردبیلی)

استاد و مربی محمّد شاه قاجار بود. معصوم علی شاه در این باره می نویسد: «نایب السّلطنه عباس میرزا آن جناب را به جهت تعلیم امیرزاده معظّم و فرزند مکرم، محمّد میرزا به تبریز تکلیف نمود و آن بزرگوار بنا بر اضطرار و مصلحت کار این امر را قبول فرمود و چند گاه به تکمیل حال و تحصیل کمال و تصفیّه باطن و تزکیّه نفس امیر زاده مشغول بود.... چون خطبه سلطنت به نام نامیش زینت گرفت و بر تخت خاقان صاحب قران جلوس فرمود، میرزا [صدر الممالک] را که حقوق خدمت و شایستگی رفعت و حشمت داشت به وزارت و صدارت تکلیفی فرمود از آنجا که ذوق فقر و علم مانع بود، قبول ننمود» (همو، ۱۳۳۹، ۳: ۲۴۱).

۴- کوثر علی شاه

حاجی ملّا رضای همدانی (کوثر علی شاه)، که نایب السّلطنه و قائم مقام و بعضی ارکان دولت به ایشان نظر لطف داشتند. ایشان در رکاب نایب السّلطنه برای تسخیر کرمان رفتند و در سال (۱۲۴۷ ه.ق) وفات یافت و در مشتاقیه کرمان به خاک سپرده شد.

آثار برجسته عارفان و صوفیان عصر

۱- معارف العوارف، جامع الاسرار النوریّه، اسرارالقلوب، دیوان شعر (به نام قطب العارفین)، تفسیر منظوم سوره بقره، رساله پند نامه یا هدایت نامه (روضه الشهداء)، رساله مشکوه النجاه، منظومه کبری، منظومه خطبه البیان، رساله اصول و فروع و جنّات الوصال از نور علی شاه

۲- فصل الخطاب و رساله عشقیّه، از قطب الدّین تبریزی

- ۳- بیان اعتقادات، مرآت الحق و مراحل السالکین از مجذوب علی شاه
- ۴- مهیج الاشواق یا (المعجون الاهی) از آقا محمود بهبهانی فرزند آقا محمد علی (صوفی کش)
- ۵- مونس السالکین، دلیل السالکین، برهان السالکین، جبر و تفویض، دیوان مونس، کشفیه، نجات از شبهات، حواشی بر مثنوی ملای رومی، رساله ادبیه، تاریخ منظوم حب الوطن در سه جلد، رساله روحیه، رساله طول عمر، انیس المهاجرین و مونس المسافرین از مونسعلی شاه.
- ۶- زبده الاسرار، بحرالحقایق، تفسیر صفی، عرفان الحق، میزان المعرفه و اسرارالمعارف از صفی علی شاه
- ۷- سعادت نامه، مجمع السعاده، بیان السعاده، تنبیه النائمین و ولایت نامه از سلطان علی شاه گنابادی
- ۸- کوثر نامه، مفاخر الاخبار، زادالمسافرین، الکبریت احمر، مرصاد العباد و کتاب قوائم الانوار از آقا میرزا بابا (قطب معروف ذهبیه)
- ۹- معراج السعاده از ملا احمد نراقی
- ۱۰- طاقدیس، لسان الغیب، شرح اسرار مثنوی، شرح دعای جوشن کبیر و دیوان اشعار از حاجی ملاهادی سبزواری
- ۱۱- کشف المعارف، حدائق السیاحه، ریاض السیاحه و بستان السیاحه (مشمول است بر چهار باب و یک سیر و ۲۸ گلشن و یک بهار که مشتمل است بر چهار گلزار) این کتاب به صورت القبایی تنظیم شده است. مؤلف کتاب، حاج زین العابدین شیروانی است. در این اثر ابتدا، نام بلاد ذکر می گردد و در بین این شهرها به مشاهیر عرفان و تصوف اشاره ای می رود و در آخر کتاب، تعبیرخوابی هم دارد و هم اسامی منازل که از آنجا گذشته یا بیتوته کرده است.

۱۲- طرائق الحقایق در سه جلد، از معصوم علی شاه

«کتاب عظیم طرائق الحقایق یکی از کتاب‌های بسیار جامع و مفیدی است که در دوره قاجار صورت تألیف یافته و در دوران حیات مؤلف به سال (۱۳۱۳ هـ) و تحت نظر وی لباس طبع پوشیده است. مؤلف کتاب محمد معصوم شیرازی، که به نام طریقتی خویش، معصومعلی شاه شهرت دارد. مؤلف احاطه‌ای اعجاب انگیز به علوم رسمی عصر خویش از فقه و حدیث و منطق و کلام و حکمت و فلسفه و تفسیر و ادب فارسی و عربی داشته و همواره برای بیان مقاصد خویش به ماخذهای دست اول و امّات کتب هر فن استفاده کرده و شواهد بسیار آورده است. خاصّه اینکه سعه اطلاع، با جهانگردی و سیر آفاق نیز در هم آمیخته، از این روی کمتر کتابی از آثار دوره قاجار هست که در آن، این اندازه اطلاعات جامع و مؤثّق در باب موضوعات مختلف بتوان به دست آورد، یا آنکه در این دوران کتاب‌های بسیار مفیدی مانند: نامه دانشوران و تذکره بزرگ مجمع الفصحا و المآثر و الاثار و ... تألیف شده است» (شیرازی، ۱۳۳۹، ۱: ۳).

کتابهایی که در ردّ صوفیه در این دوره نوشته شده است:

- ۱- الردّ علی الصوفیه و الغلاه، از میرزا ابوالقاسم قمی
- ۲- مطاعن الصوفیه، از محمد رفیع ابن محمد شفیع تبریزی
- ۳- خیراتیّه، از آقا محمد علی بهبهانی

سلسله‌های تصوّف در دوره بازگشت ادبی

فعال‌ترین و مشهورترین سلسله‌های صوفیانه در دوره بازگشت ادبی، دو سلسله نعمت‌اللهیه و ذهبیه‌اند. قلمرو تصوّف در ایران در این دوره بین این دو سلسله تقسیم شد و هر چند سلسله‌های دیگر - از قادریه، نقشبندیّه، تا جلالیه و مداریه و خاکساریّه

– نیز فعال بودند، « تجدید عهد با تصوّف گذشته، از لحاظ نظری و عملی، در تمام دوران بعد از سقوط صفویه با تحوّل این دو سلسله ارتباط یافت و حتّی در اواخر این دوره منجر به بروز بعضی اختلاف – و کشمکش‌هایی که ناشی از داعیه شیخی و مرشدی بود – در داخل آنها نیز گشت» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۰۹).

بروز اختلافات در بین خلفای سلسله نعمت‌اللهیه از یک طرف، و ظهور اختلاف در بین فقها و همچنین کم رنگ شدن قدرت فقها موجب شد که طریقه نعمت‌اللهیه هم مثل طریقه ذهبی به طور تدریجی در اوایل عهد قاجار در ایران معرفی شد. ولی اواسط دوره قاجاریه بود که نعمت‌اللهیه توانست با کمک حاج میرزا آقاسی – که به اهداف این سلسله علاقه داشت – طریقت خود را در ایران مستقر کند. از دیگر سلسله‌ها می‌توان به کوثریه، انجمن اخوت و مونس علی شاهی اشاره کرد.

شعر عرفانی یا صوفیانی

در اواخر دوران قاجار (قبل از نهضت مشروطیت) چنانچه نمایانده شد، عرفان و تصوّف رو به افول گذاشت و عوامل و علل آن نیز بررسی گردید. یکی از علل مهم، منازعات داخلی مشایخ بر سر احراز قطبیت عصر بود، لذا در بین متصوّفه برای نشر و احیاء معارف و میراث گذشته به غیر از چند تن از اهل ذوق و حال فرصت نشد، پس در بررسی آثار صوفیه این عصر، آثار به جا مانده را نباید از لحاظ ادب صوفیانه نادیده گرفت.

«باری شعر صوفیانه این دوره [قاجار] با آن که از نظر کمیّت قابل ملاحظه به نظر می‌رسد، از حیث کیفیّت با آنچه در ادوار قبل از صفوی به وجود آمد قابل مقایسه نیست..... روی هم رفته با آنکه شعر صوفیانه درین دوره از حیث معنی اهمیّت و تازگی چندانی ندارد، سیری در شعری فارسی بدون توجه بدان تمام نخواهد بود و تنها

از این جهت اشاره‌ی بدان برای کسانی که تحوّل شعر فارسی را دنبال می‌کنند ضرورت یا فایده‌ی را متضمّن تواند بود» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۷۶) بسیاری از شاعران این دوره از اصطلاحات عرفانی به عنوان ابزار شعری استفاده کرده‌اند و یا خواسته‌اند شعر عرفانی بگویند، ولی چون این خواستن است، نه آمدن، و از روی آموزش و تقلید است، پس با توجّه به دقایق ظریفی معلوم می‌شود که تفکّر آنان عرفانی نبوده است. پس زبان در خدمت معنی و تفکّر نبود، مگر در چند شاعر این دوره.

«علاوه بر قصیده و مدح، شعر صوفیانه هم در این دوره رواج داشت و صفی‌علی‌شاه و نور علی‌شاه و صفای اصفهانی در این زمینه شهرتی دارند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۱۸).

بالاخره با همه کشمکش‌هایی که جریان تصوّف و عرفان در این دوره پشت سرگذراند، باید اظهار کرد که عرفان و تصوّف در این دوره دست آوردها و تأثیراتی را در حوزه ادبیات فارسی به دنبال داشته است. در بین شاعران و ادیبان این دوره، شاهد شخصیت‌هایی هستیم که تمایلات آنها به تصوّف و عرفان در آثارشان باقی مانده است. افرادی مانند: صبا، وصال، ادیب پیشاوری، میرزا حبیب خراسانی، صفای اصفهانی، نشاط اصفهانی، فروغی بسطامی و... در این بین می‌توان از شاخص‌ترین آنها وصال شیرازی را نام برد. وصال به گفته صفایی: «گاهی اوقات به محضر ابوالقاسم سکوت می‌رفت و مجذوب‌وار در گوشه‌ای می‌نشست و به قول خود یک دنیا تحقیق و یک عالم وارستگی را در جثّه نحیف سکوت مشاهده می‌نمود.... بسیاری از اوقات در خانقاه شیراز وقت می‌گذارند» (صفایی، بی‌تا: ۳۵).

ویژگی‌های عرفان دوره قاجار

۱- حضور فقها و علمای عارف

جنبشی که از قرن دهم شروع شده بود، هم‌چنین در این عصر نیز ادامه یافت و فقها و حکمای عارف در این عهد نیز فراوانند. بیشتر عرفا و بزرگان این دوره از مشایخ علما هستند که در بین مردم مقبول افتادند.

۲- رواج تعالیم ابن عربی

در این عهد چون عرفانی که ناشی از تجربه فردی باشد، دیده نمی‌شود؛ پس عرفان هم مانند شعر تقلیدی است و عرفان مبتنی بر تعالیم عرفانی ابن عربی و صدرالدین شیرازی است که مروّجان آن کسانی چون حاج ملاهادی سبزواری و آقا محمدرضا قمشه‌ای هستند.

۳- تقسیم شدن عرفان و تصوّف در بین دو سلسله ذهبیه و نعمت‌اللهیه

۴- تغییر حوزه علمی از اصفهان به تهران

«در دوران صفویه اصفهان مرکز تجمع افاضل و اعلام و متخصصان علوم اسلامی بود، حوزه علمی اصفهان تا اواسط سلطنت محمدشاه بلکه تا اوائل سلطنت ناصرالدین شاه همان عظمت خود را داشت، بعد از تجمع افاضل حکما و عرفا در طهران این حوزه رو به ضعف و ناتوانی رفت» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۹۹).

۵- به وجود آمدن آثار عرفانی معتبر

۶- وجود عرفای نامی و به وجود آمدن تذکره‌های عرفانی

۷- کم شدن شهرت صوفیان

مشایخ صوفیه در این عصر غالباً از حمایت دستگاه حکومت نیز برخوردار بودند و فقها هم آن سخت‌گیری‌های گذشته را نداشتند. با وجود این شهرت مشایخ، زهاد و فقهای عارف در این دوران در بین عامه و روی آوردن صوفیان به قدرت، اختلافات سلاسل و ... عواملی در کم شدن شهرت صوفیان مؤثر شدند.

۸- توجه به شعر صوفیانه؛ دکتر شفیع کدکنی معتقد است که: «تصوف حوزه تجربه‌های تازه در زبان و اندیشه است و تکامل تصوف با تکامل تاریخی زبان تصوف وابستگی کامل دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵). در این دوره نیز تصوف چون وارد تجربه جدیدی نشد؛ در شعر صوفیانه نیز توفیق چندانی حاصل نشد. مگر موارد معدود.

۹- روی کار آمدن صوفیه در مقطع خاص

با جلوس محمد شاه بر تخت سلطنت و وزارت حاج میرزا آقاسی چندی عرصه برای متصوفه فراخ شد و این امر از پذیرفتن شاه و وزیر او عقاید فرقه نعمت‌اللهیه ناشی می‌شد.

۱۰- ضعف تصوف و سطحی شدن آن.

علل ضعف تصوّف

۱- مخالفت شدید فقها و علما

حاکمان آن زمان از علمای دین به جهت نفوذ گسترده در میان مردم، بسیار اندیشناک بودند. البته در اظهار مخالفت با متصوّفه نیز تقریباً اکثر فقهای متشرّعه همداستان بودند. اتهامات فقها به اهل تصوّف در سه محور وحدت وجود، حلول و دوری از شریعت بود.

۲- استحاله تصوّف

در اواخر عهد قاجار، کار بعضی از مشایخ «تهیه کردن دیگ جوش و آش نذری یا خواندن دعا و تعبیر خواب و استنساخ کتب بود و یا مثل شیادان گذشته از کیمیاگری و آنچه مشتاقی خوانده می شد، دم می زدند و احياناً زرجویان خام طمع را شکار خویش می کردند» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۹۹).

۳- بروز اختلافات و انشعابات در داخل فرقه های تصوّف

۴- پیدایش طریقه های گوناگون

علاوه بر دو فرقه مشهور و معروف (ذهبیّه و نعمت اللهیّه) فرقه های دیگری نیز در این دوره فعالیت داشتند. مانند: طریقه چشتیه که سردمدار آن میرزا محمّدامین شیرازی معروف به خاکی. طریقه نور بخشیه که طرفداران آن میرزا ابوالقاسم سکوت، میرزا مرتضی محجوب ترشیزی، محمّد استرآبادی، عبدالوهاب نائینی و نادری کازونی بودند. طریقه جلالیه توسط میرزا صادق اصفهانی انتشار می یافت. طریقه نقشبندیّه را آزاد کشمیری و خالد سلیمانیّه ترویج می کردند و ...

۵- گسترش هجمه‌ها علیه صوفیه

الف - در اوائل عصر قاجار، پیروان شاه نعمت الله ولی تلاش کردند تا آیین نکوداشتی در کرمان بر پا کنند که موجب کشته شدن مشتاق علی‌شاه شد. مظفر علی‌شاه مرید مشتاق علی‌شاه که وقایع کشته شدن مشتاق علی را در دیوان خود آورده و چنان دل بستگی به پیر و مراد خود داشت، که در آخر شعرهایش نام مشتاق علی را آورده و به دیوان مشتاقیه معروف است.

ب - نور علی‌شاه یکی دیگر از اقطاب این سلسله با سمّ به هلاکت رسید.

ج - قتل معصوم علی‌شاه در کرمانشاه

د - تبعید حاج زین العابدین شیروانی از شیراز به اصفهان همراه با اهل و عیالش

و - یکی دیگر از این هجمه‌ها تحریک علما بر ضد حاج محمدحسین قزوینی به

اتّهام داشتن عقاید صوفی بود، در حالی که وی از فقهای عصر محسوب می‌شد.

۶- رواج افکار جدید

رواج افکار جدید و اندیشه ترقّی خواهی که عرفان و تصوّف را مایه انحطاط ملک و ملت می‌دانست. و همچنین شروع انقلاب مشروطیت بازار تصوّف در ایران تقریباً رو به خاموشی رفت. در آخر نظر ملاهادی سبزواری که در دوره قاجار می‌زیست و از مشاهیر معروف بود را یاد آور می‌شویم. « در برخی از اعصار شاید کسی را نتوان پیدا نمود که به سلامت این بار را به منزل رسانیده باشد و به مقامات شهود رسیده باشد. خصوصاً عصرناهدا، لغلّبه الشهوات و اعراض الناس عن المعارف الالهیه و ادبار هم علی الحقیقه» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

منابع

- آزمایش، سیدمصطفی (۱۳۷۹)؛ *عرفان ایران* (مجموعه مقالات)، انتشارات حقیقت.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۵)؛ *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب [بی‌نا].
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۰)؛ *تشیع و تصوف* (تا آغاز سده دوازدهم هجری) ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، انتشارات امیرکبیر.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۳)؛ *تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی* (از سقوط صفویه تا استقرار مشروطه)، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)؛ *دنباله جستجو در تصوف ایران*، انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵)؛ *جستجو در تصوف ایران*، انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۳)؛ *تصوف ایرانی از منظر تاریخی آن*، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، انتشارات سخن.
- زنوزی، ملأعبداله (بی‌تا)؛ *لمعات الهیه*، با مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- سبزواری، ملأهادی (۱۳۸۳)؛ *رسائل حکیم سبزواری*، تعلیق، تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، انتشارات اسوه.
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۸)؛ *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، انتشارات سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ *ادوار شعر فارسی* (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)؛ *سبک شناسی شعر*، انتشارات فردوس.
- شیرازی، معصومعلی شاه (نائب الصدر) (۱۳۳۹)؛ *طرائق الحقایق*، با تصحیح محمدجعفر محبوب، ناشر کتابخانه بارانی.
- شیروانی، میرزازین‌العابدین (بی‌تا)؛ *یاض السیاحه*، به تصحیح حامد ربّانی، با مقدمه حسین بدرالدین، انتشارات سعدی.
- _____ (۱۳۴۸)؛ *السیاحه*، انتشارات سازمان چاپ دانشگاه.

- صفایی، ابراهیم (بی تا)؛ *ی ایران در عصر قاجار*، انتشارات کتابفروشی ابن سینا.
- عبدالصمدی، محمود (۱۳۶۱)؛ *سیری در تصوف و عرفان ایران*، انتشارات شرق.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۴۳)؛ *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، مترجم مصطفی قلی عماد، انتشارات چاپ تابان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)؛ *خدمات متقابل اسلام و ایران*، انتشارات صدرا.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۵)؛ *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر* (از آغاز سلطنت قاجاریه تا پایان جنگ نخستین با روسیه)، موسسه مطبوعاتی شرق.

